

بررسی و نقد جریان فکری شعوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی

سید محمدرضا حسینی^۱

چکیده

ظهور اسلام، سطح آگاهی‌های مردم جزیره‌العرب را ارتقا داد، اما پس از ارتحال پیامبر اسلام، با پیدایش احزاب سیاسی‌ای که پشتوانه فکری و عقیدتی داشتند، امت اسلامی گرفتار تشتت و اختلافات گسترده‌ای شد. در تقابل با جریان فکری امویان، به عنوان حزب عربی، که تأکید بر نژاد برتر عرب و اجرای سیاست‌های ضد دینی داشتند، اندیشه تساوی‌گرایی و مخالفت با تبعیض نژادی میان ملت‌ها با عنوان «اصحاب تسویه» ظهور کرد؛ این گروه خود پس از مدتی گرفتار افراط‌گرایی شدند و حزب «شعوبیه افراطی» شکل گرفت. هر کدام از احزاب «اصحاب تسویه» و «شعوبیه افراطی» اهداف، انگیزه‌ها و برنامه‌های جداگانه‌ای داشتند و شعار عدالت‌محوری، عدم تبعیض نژادی و تساوی از شعارهای اصلی آنها بود. شعوبیه که در اثر افراط و زیاده‌روی جریان اموی پدید آمد، خود به نوعی گرفتار افکار نژادپرستانه شد. آنها، که به برتری نژاد ایرانی باور داشتند، کوشیدند با سود جستن از تفاسیر و برداشت‌های خاص بر فرق کلامی تأثیرگذار باشند. در این میان، مکتب کلامی شیعی به جهت استحکام اعتقادات شیعه، که نشئت گرفته از قرآن و سیره و سنت رسول گرامی است، از انحرافات فکری شعوبیه مصون ماند. در این مقاله می‌کوشیم نحوه شکل‌گیری جریان شعوبیه و میزان تأثیر آن بر کلام شیعی را بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: عصبیت عربی، اصحاب تسویه، شعوبیه، اسماعیلیه، معتزله، غالیان، کلام شیعی.

مقدمه

پس از ارتحال پیامبر اسلام (ص) و در هم شکسته شدن اتحاد مسلمانان، جریان اصیل امامیه، راه پیامبر (ص) را با قبول امامت علی (ع) - به عنوان جانشین آن حضرت - پی گرفتند، اما جمعی گرفتار تشقت و در آن میان، کسانی گرفتار خودکامگی و دنیاطلبی شدند که در نتیجه زمینه بازگشت به فرهنگ جاهلیت و عصیبت عربی و قبیله‌ای فراهم شد؛ از این‌رو، جریان‌های فکری کلامی نادرست و ناسالم در عرصه‌های مختلف نمایان شد و برای دین و جامعه دینی مشکلات فراوانی ایجاد کرد و مردم تا صدها سال در آتش مجادلات پردامنه این نحله منحرف گرفتار بودند و پیامدهای ناگوار آن از هر جهت جامعه اسلامی را متأثر کرد. مفهوم جریان‌های فکری، عام است و شامل تمام جریان‌های فکری، اعم از سیاسی، اعتقادی و فقهی می‌شود. اما در این مقاله، مقصود تفکر کلامی است؛ زیرا بسیاری از آسیب‌های فکری، سیاسی و اجتماعی ریشه در نوع تفکر کلامی دارد. در ادامه پیدایش جریان فکری شعوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی را بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی شعوبیه

واژه «شعوبیه» برگرفته از «شعوب» است که این واژه نیز جمع «شعب» است. «شعب» به گروه، قوم یا ملتی اطلاق می‌شود که تعداد افرادش از قبیله و طایفه و عشیره بیشتر باشد. ابن‌منظور درباره شعوبیه چنین می‌گوید: «والشعوبی هو الذی یصغر شأن العرب و لایری لهم فضلاً علی غیرهم». (ابن‌منظور: ۱۴۱۳، ج ۷، ص ۱۲۷) ابی حیان اندلسی در تفسیر بحر/المحیط درباره شعوبیه می‌گوید: «هم الأمم التی لیست بعرب». همچنین گفته شده است: «هم الذین یفضلون العجم علی العرب». (ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۸، ص ۱۱۵) گاهی کلمه «شعوبیه» به «اصحاب تسویه» گفته می‌شود و این بدان جهت است که اصحاب تسویه برای اثبات برابری انسان بیشتر به آیه‌ای از قرآن (حجرات: ۱۳) تکیه می‌کردند که در آن کلمه «شعوباً» آمده است. (اصفهانی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳)

ابن‌عبد ربّه در کتاب عقد/الفرید، شعوبیه را همان اصحاب تسویه می‌داند. (ابن‌عمر الاندلسی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۴۰۳) اما متأخرین و حتی بیشتر متقدمین حساب این دو

دسته را از یکدیگر جدا کرده‌اند. خاورشناس آلمانی، با تردید، واژه «شعوبیه» را ملی‌گرایی ایرانی معنا می‌کند. این تردید ناشی از نگاه شاخه‌های انشعابی شعوبیه است که دیدگاه‌های متفاوت و متعادل‌تری در مقایسه با شاخه اصلی داشته‌اند. (گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۳۵۹)

زرین‌کوب می‌گوید: «شعوبیه کسانی بودند که در مقابل غرور نژادی بیش از حدی که اعراب داشتند نه فقط منکر تفوق و سیادت فطری آنها - چیزی که خود اعراب ادعا می‌کردند - بودند، بلکه تمام اقوام عالم را مساوی می‌شمردند و تفاخر و تعصب عرب را مخالف اسلام و قرآن می‌دانستند و رد می‌کردند». (زرین‌کوب، ۱۳۷۹، ص ۳۸۴) البته سزاوار یادآوری است که تعریف ارائه‌شده با اصحاب تسویه سازگارتر است تا با شعوبیه. از این‌رو، می‌توان گفت شعوبیه، حرکت عمومی بسیاری از ایرانیان ناراضی و تحت فشار امویان و عباسیان بود که با شعار تساوی آغاز شد و در میان راه گروهی از آنها منشعب شده و به افراطی‌گری روی آوردند.

۲. چگونگی پیدایش شعوبیه

در برابر دیدگاه قوم‌گرایانه اعراب و برخورد ناشایست آنها با عجم‌ها و ایرانیان به ویژه با موالی، جریان شعوبیه در میان ادیبان و دانشمندان ایرانی پدید آمد. آنها نام خود را از آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». (حجرات: ۱۳) برگرفته بودند و ملاک برتری را تقوا می‌دانستند نه نژاد؛ همچنین خواستار عدم تبعیض، و برقراری تساوی و عدالت وعده داده شده در اسلام بودند؛ لذا به اهل تسویه یا اصحاب تسویه معروف شدند. البته اهل تسویه، که نژادپرستان عرب را سرزنش می‌کردند، به مرور زمان خود به «اهل تفضیل» تبدیل شدند و به تحقیر عرب‌ها و تفاخر نژاد ایرانی خود پرداختند؛ بنابراین، حرکت و نهضت فرهنگی جدیدی، علیه سلطه و سیادت عربی آغاز شد که نهضت شعوبیه نام گرفت.

شعوبیان درست در مقابل نژادپرستان عرب قرار گرفتند. زمزمه عقاید شعوبیه از اواخر عهد اموی - که اسماعیل بن یسار نسایی از شعرای نام‌آور شعوبی (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳۲۸) در حضور هشام بن عبدالملک، مفاخر ایرانیان را برمی‌شمرد - آغاز شد. در آن

موقع شخص خلیفه و همچنین سایر طرفداران اندیشه برتری عرب، بر حسب اقتضای زمان با روش‌های گوناگون اعتراض‌ها را خاموش می‌کردند. (ممتحن، ۱۳۶۸، ص ۲۰۰) شعوبیه نهضتشان را از آغاز، پنهانی و بی سروصدا پیش می‌بردند. در آغاز خلافت بنی‌عباس، آنگاه که موقعیت آنها تا حدودی تثبیت شده بود، کم‌کم تبلیغات خود را علنی کردند. از خلافت سفاح تا آخر عهد معتصم (۲۲۷-۱۳۲) طرفداران مسلک شعوبیه، که بیشتر ایرانی بودند، با شور مشغول تبلیغ مرام خود بودند و از آن پس ترک‌ها نیز به طرفداران مسلک شعوبیه پیوستند؛ از این‌رو، ضدیت با عرب‌ها بعد از معتصم سرعت بیشتری یافت. (همایی، بی‌تا، ص ۶۶) این حرکت تبلیغی در زمان هارون و مأمون همچنان از شدت برخوردار بود و در قرن سوم هجری به اوج خود رسید. سهل‌انگاری و تسامح خلفای عباسی نیز به این نهضت کمک کرد؛ زیرا آنها نسبت به اعراب تعصبی نداشتند، بلکه با زندقه و کفر ستیز می‌کردند و متعرض جنبش‌های شعوبیان و تعصب ایرانیان نمی‌شدند، و شاید یکی از جهات آن این بود که اغلب خلفای «هجین» (ابن‌منظور، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۳۶۵) (از مادر غیرعرب) بودند، و بر اثر معاشرت با ایرانیان، تعصب عربی در آنها کم شده بود. اعراب، در این دوره، دچار مشقت فراوان بودند؛ چون اغلب بزرگان و وزیران عصر عباسی ایرانی بودند و به سعایت از عرب می‌کوشیدند. (ممتحن، ۱۳۶۸، ص ۱۹۹) از این‌رو، برخی معتقدند بنی‌العباس با گماشتن برخی افراد از خاندان‌های بزرگ ایرانی در مناصب مختلف، باعث پیدایش جریان فکری شعوبیه شد. (رضازاده لنگرودی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۹)

بنی‌امیه با تنظیم سیاست‌های راهبردی خود کوشیدند با نزدیک شدن به خلفا زمینه نفوذ خود را در حکومت آنها، به ویژه سومین خلیفه، فراهم کنند. بدین ترتیب حدود یک قرن در قلمرو اسلامی حکومت کردند؛ از این‌رو، سه جریان فکری ملی‌گرایی بزرگ و تأثیرگذار در جهان اسلام به وجود آمد که روز به روز در میان مسلمانان توسعه یافت، چنان‌که به باور برخی پژوهش‌گران، دوران بنی‌امیه، متشکل از احزاب مستقلی چون حزب عربی، مساوات و شعوبیه بود که هر کدام به نوعی نژاد خود را برتر می‌دانستند. (همایی، بی‌تا، ص ۵۶)

از آنجایی که انعکاس عملکرد حزب عربی، پیدایش جریان فکری شیوایی را در پی داشت، در ادامه، به اختصار، به چگونگی پیدایش این گروه می‌پردازیم.

۳. جریان فکری حزب عربی

حزب عربی (امویان)، پیش از ظهور اسلام، حزبی جنایت‌پیشه بود که روحیه تجاوزگری داشت؛ آنها همواره در جنگ‌های قریش با دیگر قبایل، پیش‌تاز بودند، فرماندهی جنگ‌ها را عهده‌دار می‌شدند، و در دوران جاهلیت رقیب بنی‌هاشم به شمار می‌آمدند.

پس از ظهور اسلام، به دلیل انتساب پیامبر اسلام (ص) به بنی‌هاشم، آنها به دلیل رقابت دیرینه با عموزادگان خود، سخت برآشفتنند و با آن حضرت سر ناسازگاری و مخالفت گذاشته، با او به جنگ و ستیز پرداختند؛ پس از فتح مکه و حاکمیت مسلمانان بر آن شهر، بنی‌امیه به ناچار تسلیم شدند، اما با ظاهری اسلامی، جریان فکری خود را دنبال کردند. (مسعودی، ۱۳۷۴، ص ۳۴۳) پس از ارتحال پیامبر (ص) اتحاد گروه‌ها و قبایل مسلمانان از بین رفت و ریاست‌طلبی و عصبیت عربی پدیدار شد؛ از آنجایی که جریان فکری-کلامی ابوسفیان با جریان فکری حاکم سازگار بود، بنی‌امیه توانستند در زمان خلیفه دوم، وارد ساختار حکومت شده، برخی از منصب‌ها را در اختیار بگیرند.

آل امیه برای روی کار آوردن عثمان تلاش فراوانی کردند. آنها با اجرای سیاست‌های زیرکانه، توانستند قدرت بیشتری کسب کنند و در نتیجه در عصر خلافت عثمانی با به دست آوردن قدرت به ساماندهی و سازماندهی حزبی خود، سرعت ببخشند.

این جریان فکری - به رهبری معاویه - با امام علی (ع)، جانشین پیامبر (ص)، و نیز با اندیشه اسلام ناب مخالفت کردند و جنگ جمل را به وجود آوردند و پس از آن در جنگ صفین، به صورت مستقیم حاضر شدند. بنی‌امیه قدرت خود را گسترش دادند و بسیاری از افراد مطرود و تبعیدی‌های عصر پیامبر (ص) و خلفای پیشین را به صحنه قدرت بازگرداندند. در اثر این قومیت‌گرایی و قدرت‌طلبی، نارضایتی‌ها دامنه گسترده‌ای یافت. در نتیجه مردم عراق و مصر علیه عثمان شوریدند و او را به قتل رساندند.

امویان برای توجیه حکومت خود، از تفکر کلامی سود جستند و مذهب جبر را گسترش دادند. آنها معتقد بودند منشأ افعال انسان خداوند است؛ یعنی افعال را خدا خلق می‌کند و انسان را به انجام آن وا می‌دارد؛ انسان در به جا آوردن کارها مجبور است و هر چه انجام می‌دهد، چه خوب و چه بد، از جانب خداست. آنها با اتکا به مذهب جبریه، حکومت خود را برخاسته از اراده الهی جلوه می‌دادند و ادعا می‌کردند موهبت خلافت از سوی خداوند به آنها اعطا شده و لذا بر اساس اراده و مشیت الهی حکم می‌رانند؛ چنان‌که مروان بن حکم بعد از مرگ یزید بن معاویه با چنین اعتقاد عوام‌فریبانه‌ای، نقش انگشتریش را «العزة لله» و به قولی «أمنت بالله» قرار داد تا بدین‌گونه همه چیز را، حتی حکومت خود را اراده و عطای الهی بدانند. (همو، ۱۳۶۵، ص ۲۹۰) و این همه در حالی است که «بنی‌امیه جز در ظاهر اسلام نیاورده و جز عصیتهای قومی و جز به دنیا نمی‌اندیشیدند. اسلام و جانشینی پیامبر (ص) در نظر ایشان وسیله‌ای برای حکومت بود». (همو، ۱۳۷۴، ص ۳۴۳)

ادعای خلیفه‌اللهی، از معاویه آغاز شد و از سوی جانشین‌های او ادامه یافت؛ چنان‌که زیاد بن ابیه در بصره خود را فرستاده خلیفه خدا، و قدرت خود را خدادادی معرفی می‌کند. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۲۰)

بنی‌امیه به سیادت عربی باور داشته، عرب را اشرف مخلوقات معرفی می‌کردند و برای این ادعا، دلایلی ارائه می‌کردند. سران حزب عربی، در حرکتی دیگر برای اثبات ادعای خود در خصوص برتری عرب، اقدام به جعل حدیث کردند و احادیثی به نقل از پیامبر اسلام (ص) در برتری نژاد عرب و تحقیر و تخریب نژاد فارسی پرداختند. (امین، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۷۶- ۷۷- ۷۸ به نقل از ابن‌قتیبه، رسائل، ص ۲۹۳) برخورد ناشایست آنها با عجم و ایرانیان به ویژه با موالی، جریان فکری مساوات را به وجود آورد.

۴. جریان فکری حزب مساوات

در اثر فشار شدید امویان و حزب عربی بر عجم به ویژه ایرانیان و موالی، حرکت فکری مساوات و برابری همه ملت‌ها با یکدیگر به وجود آمد؛ در واقع، جریان فکری مساوات، واکنش و

عکس العمل غیرعرب‌ها به ویژه ایرانیان، در برابر اندیشه امویان، یعنی همان پان عربیسم و حزب عربی، بوده است.

امویان و عباسیان با وجود صراحت آیه «إِنْ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقُوا» (حجرات: ۱۳) و احادیث پیامبر اکرم (ص)، (جاحظ، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۵۶) مسئله برتری نژاد عرب را پیش آوردند و ملل غیرعرب را تحقیر کردند و اقوام غیرعرب چون ایرانیان و رومیان کینه عرب را بر دل گرفتند. (گنابادی، ۱۳۷۵، ص ۲۴) هنگامی که جریان اموی اصل مساوات اسلامی را زیر پا گذاشتند، عقده‌گشایی عجم در قالب جریان اصحاب «تسویه» به دفاع از برابری ملت‌ها و مبارزه با تبعیض نژادی در عراق و سپس در نقاط دیگر ایران (گرشاسب چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰) شکل گرفت. مسلمانان - عرب و عجم - بر اصل مساوات اسلامی و تساوی حقوقی، حقیقی و اجتماعی همه گروه‌ها تأکید داشتند. از این‌رو بی تردید می‌توان گفت تفکرات کلامی اصحاب «تسویه» ریشه در نگرش کلامی اعراب داشت. (گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۳۴۶)

بر این اساس، کاهش اختلافات کلامی، کاهش اختلافات اجتماعی را در پی داشت، چنان‌که افزایش اختلافات کلامی، بروز اختلافات و واکنش اجتماعی را به دنبال داشت. مرجئه، که خود یکی از فرق کلامی است، نیز با کنار کشیدن خود از اختلافات اجتماعی، سعی در ایجاد اندیشه مساوات و برابری داشت؛ از این‌رو، برخی نهضت مرجئه را نهضتی شعوبی دانسته و معتقدند نهضت مرجئه در زمان عمر دوم، خلیفه اموی، طی دهه آخر سده نخست هجری قمری نمونه‌ای اولیه از آن نهضت‌هاست (گرشاسب چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰)؛ زیرا آنها به کاهش اختلافات میان مسلمانان عرب و ایرانیان کمک شایانی کردند.

اصحاب تسویه برای اثبات مدعای خود، یعنی تساوی همه ملت‌ها و قومیت‌ها، به آیات و احادیث، از جمله آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَىٰكُمْ» (حجرات: ۱۳) استناد می‌کردند.

البته باید گفت که استناد اهل تسویه به صدر آیه ۱۳ سوره حجرات «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ» درست نیست، بلکه این قسمت از آیه

مورد استناد شعوبیه افراطی است؛ که مدعی برتری عجم بر عرب بودند و اظهار می‌داشتند از اینکه قرآن شعوب را مقدم بر قبایل قرار داده است، می‌خواهد برتری شعوب را، که عجم هستند، بر قبایل، که عرب هستند، نشان دهد. در حالی که اهل تسویه که در مقام اثبات تساوی عرب و عجم بودند باید به ذیل این سوره «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» استشهد می‌کردند که خداوند معیار و ملاک برتری را تقوا قرار داده است و شعوب و قبایل مبنا و ملاک برتری نیست، همان‌گونه که ملاک تساوی هم نیست و تقدم شعوب بر قبایل هرگز بیانگر برتری نیست.

ابن قتیبه در کتاب *تفضیل العرب*، نهضت مساوات‌گرایان را به نقد می‌کشد و چنین می‌نویسد:

آنان با استناد به قرآن و سنت نبوی به نفی تفوق و تفضیل نژادی و قومی انسان قائل شده‌اند. وی ادله قرآنی و روایی اهل تسویه را تأویل می‌کند که منظور از تساوی انسانی در آیات قرآن و روایات نبوی، تساوی در احکام عبادی اخروی است نه امور دنیوی، چراکه اگر در امور دنیوی افراد هم تساوی برقرار باشد و برای احدی فضیلتی بر دیگری در کار نباشد، در دنیا فاضل و مفضل، شریف و مشروف وجود نخواهد داشت. و این گفته پیامبر اسلام (ص) نقض می‌شود که فرمود: هرگاه بزرگوار قوی نزد شما آمد، او را گرامی دارید. و نیز اقوال آن حضرت درباره اشراف سادات عرب و قریشی چه خواهد شد». (ابن عمر الاندلسی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۴۰۸)

البته به این نقد چنین پاسخ داده شده که مراد اصحاب تسویه، تساوی مادی و دنیوی است و در عین حال به تفاضل معنوی اخلاقی افراد نیز معتقدند، در حالی که این تفاضل در انساب افراد هیچ‌گونه دخالتی ندارد، چه اینکه افراد صالح و درستکاری در تاریخ یافت می‌شوند که نسب بسیار بدی دارند و در مقابل افراد غیر صالح مانند فرزندان نوح بوده‌اند که نسب بسیار خوبی دارند.

بی‌تردید، بخشی از اهل تسویه بر عقیده برابری و مساوات ثابت‌قدم ماندند و نه تنها با عصبیت عربی به مبارزه پرداختند، بلکه با شعوبیه نیز به مبارزه جدی برخاسته، درنهایت مغلوب جهنم سوزان عصبیت عربی و برتری‌بینی عجمی شدند.

در برهه‌ای از زمان، یعنی دوره‌ای که به جز امویان و طرفدارانشان همگان دم از تساوی می‌زدند، در واقع دوره شکوفایی و پویایی اهل تسویه بود، زیرا همه فرقه‌هایی که با امویان و عباسیان مبارزه داشتند، از شعوبیه و اهل تسویه حمایت می‌کردند. (نبئی، ۱۳۷۶، ص ۷۴)

۵. اصول نهضت شعوبیه

نهضت شعوبیه با هوشیاری تمام به دو اصل اسلامی و دو اصل اجتماعی تکیه کرده، به دفاع از خود و مبارزه با حکومت اعراب پرداختند و بدین ترتیب اصولی را در جامعه طرح‌ریزی کردند؛ هرچند با گذشت زمان از چارچوب اسلامی خارج شدند.

۵. ۱. ۱. اصل تفکیک اسلام از عرب

اساساً اسلام اختصاص به اعراب ندارد و محدود کردن اسلام به قومی خاص از جمله اعراب، خیانت به اسلام است و این چنین نیست که هر نوع گفتار و رفتار عرب، برگرفته از آموزه‌های اسلام باشد و ریشه در دو منبع اصلی قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) داشته باشد و اسلام حقیقتی فراتر از عرب و عجم است.

۵. ۱. ۲. اصل اثبات ملیت

شعوبی‌ها معتقد بودند که قرآن، در درجه اول به ملت‌ها اصالت داده، و سپس ملیت را - که همان «شعوبا» است - پیش از «قبایل» ذکر کرده است و عرب‌ها دارای قبایل هستند. پس شعوبیه برتر است. آنها در این خصوص به آیه قرآن استناد می‌کنند که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ». (حجرات: ۱۳) بدین ترتیب با استناد و استدلال به این آیه، به مبارزه با تفکر حاکم امویان - که درصدد حذف ملیت‌های غیرعرب بود - برخاستند و معیار فضیلت را همان‌گونه که خداوند و پیامبرش (ص) فرموده‌اند، تقوا برشمردند؛ از این‌رو، نام نهضت خود را شعوبیه گذاشتند.

این نهضت توانست در بین ایرانیان، که با دین نوظهور اسلام آشنا شدند و به آن گرایش پیدا کردند و روز به روز در حال گسترش و توسعه بودند، روح اندیشه ملیت،

احیای شخصیت ایرانی و استقلال‌طلبی را به وجود آورده و آن را تقویت کند؛ البته تا حدودی هدف نهضت شعوبیه قرین توفیق و رفیق راهشان شد. آنها برای اثبات خود از دو اصل اجتماعی نیز سود جستند که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۵. ۲. دو اصل اجتماعی

۵. ۲. ۱. عدم برتری عرب

شعوبیه معتقدند سبب و جهتی برای برتری اعراب بر دیگر ملل نیست؟! اگر فخر به ملک و دولت باشد، باید فراعنه و عمالقه و اکاسره و قیاصره را مفاخرت شمرد نه قوم بی‌دولت عرب را! آیا عرب به وجود انبیا می‌بالد؟! چه بسیار پیامبران که در عالم آمده‌اند، که نژاد عرب نبودند، بلکه تنها چهار نفر هود و صالح و اسماعیل و محمد (ص) از قوم عرب برخاستند. (زیدان، ۱۳۶۹، ص ۷۸۲) دین اسلام آیین همگانی است و اختصاص به عرب ندارد، اما همه مردم از هر ملت و طایفه، از نعمت پیروی از این دین بهره‌مندند. وانگهی دین اسلام خود تعصب جاهلی را مذموم می‌شمارد، لیکن شعوبیه مدعی بودند که ما بیشتر از عرب از نعمت اسلام برخوردار و از اسرار این آیین آگاه و باخبر هستیم، پس عرب را نسزد که به نام اسلام بر ما فخر کند. (همایی، بی‌تا، ص ۸۱-۸۳)

۵. ۲. ۲. برتری بر اساس داشتن تمدن

شعوبیه معتقد بودند اقوام و ملل عالم هر کدام به داشتن صفت یا هنری ممتازند که مایه مباهات و مفاخرت آنها شمرده می‌شود؛ چنان‌که رومیان به دولت و بسط عظمت ملک می‌نازند، هندی‌ها به داشتن طب و حکمت می‌بالند و ...؛ همچنین هر قومی را مایه مفاخرتی است. اما قوم عرب به هیچ چیز ممتاز نیست و تنها وحشی‌های بیابان‌گردی هستند که در زمین بی‌آب و علف زندگی می‌کردند. (همان، ص ۸۱) و مانند گرگان خونخوار به جان هم می‌افتادند، خون هم را می‌ریختند و زنان و مردان خود را به بند می‌بستند و به اسیری می‌گرفتند. (زیدان، ۱۳۶۹، ص ۷۸۲) بنابراین، اگر علم و صنعت، سرمایه و فضیلت هر ملتی باشد، عرب‌های آن عصر بی‌صنعت، بی‌هنر و نادان بودند و اگر به شعر و ادب باشد، هرچند عرب ادبا و شعری داشتند، ولی این هم اختصاص به اعراب ندارد و ملت‌های ایران و روم شعرا و حتی ادبای بسیاری دارند و به عربی شعر می‌سرودند.

بررسی و تدبر جریان فکری شعوبه و تأثیر آن بر کلام شیعی

ابراهیم بن ممشاد، ملقب به متوکل اصفهانی، یکی از شعرای قرن سوم شعوبیه از قول یعقوب لیث صفاری چنین سروده است:

و حائز ارث ملوک العجم	انا ابن الاکارم من نسل جم
وعفی علیه طوال القدم	و محی الذی باد من عزهم
فمن نام عن حقهم لا انم	و طالب اوتاره هم جهره

(اصفهانی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۲)

من فرزند بزرگان از نسل جمشیدم/ صاحب ارث پادشاهان عجم هستم/ زنده کننده آن عزتی هستم/ که بر اثر گذشت زمان از بین رفته/ من آشکارا اعلام می‌کنم که انتقام خواهم گرفت/ اگر ایرانیان خفته باشند من هرگز نخواهم.

برخی معتقدند نهضت شعوبیه - البته شاخه اهل تسویه - زمینه گرایش زرتشتیان را به اسلام فراهم کرد و تأثیر ثانوی آن کاستن اختلافات میان مسلمانان عرب و نومسلمانان ایرانی بود. در عصر عباسیان، رهبران این حرکت در میان دانشمندان بغداد تلاش‌های فرهنگی و تبلیغی خود را گسترش دادند و سخن از برابری همه مسلمانان به میان آوردند، ولی خیلی زود تا اعلان برتری نژاد ایرانی بر عرب به پیش رفتند و دیدگاه تسویه را به نگاه برتری تبدیل کردند. (گرشاسب چوکسی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰) همان گونه که شهید مطهری در خصوص تغییر در مواضع آنها چنین می‌گوید: «شعوبی‌گری تدریجاً یک مسیر انحرافی پیدا کرد و در مسیری افتاد که نهضت قومیت عربی افتاده بود؛ یعنی در مسیر تفاخرات قومی و نژادی و تفوق نژاد ایرانی بر سایر نژادها، خصوصاً بر نژاد عرب افتاد. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۴۰۶)

۶. جریان فکری شعوبیه افراطی

شکل‌گیری جریان فکری شعوبیه و یا به تعبیری شعوبیه افراطی در واقع نشان از آغاز انحراف در جریان فکری اصحاب تسویه بود. بنابراین، اگرچه شعوبیه توانست مشکلات، مشقّات و دغدغه‌های فکری را برای حاکمان نژادپرست بنی‌امیه فراهم کند، ولی در ادامه خود دچار گرداب تفکرات افراطی درباره قوم عرب شد، یعنی به همان پدیده‌ای گرفتار شد که خود از آن متنفر بود.

نهضت شعوبیه در هر دوره‌ای، به شکل خاصی اثرات خود را بروز می‌داد و در عرصه مبارزه، از عهد اموی به بعد، شکل‌های گوناگونی به خود گرفت. گاهی به صورت جنگ و خون‌ریزی و زمانی به شکل فرقه‌گرایی و یا احزاب مذهبی جلوه‌گر می‌شد؛ و چندی در پوشش حیل‌های سیاسی قرار می‌گرفت، و گاهی هم به صورت مناظره ادبی و مشاجرات علمی بروز و ظهور پیدا می‌کرد؛ آنها از این موقعیت‌های پیش‌آمده سوء استفاده کرده، همت ایرانیان را بر مخالفت با عنصر عرب و براندازی حکومت آنها معطوف می‌کردند؛ چنان‌که پژوهش‌گران معتقدند مؤثرتر از هر چیز دیگر در برانداختن سیادت عرب، پیدایش احزاب شعوبیه بود که حکومت مطلقه عربی را ریشه‌کن کرد (همایی، بی‌تا، ص ۳۲) و بدین ترتیب توانست در نگاه عصبیت عرب تردید ایجاد کند. از این‌رو، برخی از عرب‌ها تعصبات عربی را کنار گذاشتند و برخورد مسالمت‌آمیز با ایرانیان را در پیش گرفتند.

در یک نگاه دقیق، دعوت مردم به سوی اندیشه شعوبی‌گری را، که از آغاز با بهره‌مندی از آیات قرآن و سیره و سنت رسول اکرم (ص) همراه بود، می‌توان به سه مرحله تقسیم کرد:

۱. تساوی میان عرب و غیرعرب؛
۲. ضدیت و دشمنی شدید با عرب؛
۳. مخالفت با جنس عرب و هر چه به آنان منسوب بود؛ حتی آنها با دین اسلام نیز مخالفت کردند. (همان، ص ۹۹)

رهبران نهضت شعوبیه، مرحله نخست را بسیار خردمندانه برگزیدند، آنها با استفاده از دو اصل اسلامی، خود را اهل تسویه، یعنی طرفدار برابری میان عرب و عجم معرفی کردند؛ از آنجایی که اندیشه، منطق و شعار آنها، هم نیروهای اسلامی را حامی و پشتیبان خود کرد و هم شعار امویان را که بر تفضیل العرب علی العجم تأکید داشت، مورد حمله قرار داد. این دوران را می‌توان دوران طلایی گسترش اندیشه شعوبیه و اوج شکوفایی آن به شمار آورد. بنابراین، شعوبیه در مراحل اولیه تبلیغات خود، که بر اساس دین اسلام استوار شده و هدف آن بر مساوات بود، طرفداران زیادی پیدا کردند، ولی وقتی که با عرب و دین اسلام، که منتسب به عرب است، بنای مخالفت گذاشت، یعنی

بررسی و تدبیر جریان فکری شعوبه و تأثیر آن بر کلام شیعی

در مرحله دوم و سوم، کسانی که دینداران حقیقی بودند از دعوت آنها سرباز زدند؛ نه فقط با عقیده آنها همداستان نشدند، بلکه بنای عداوت و مخالفت با آنها را گذاشتند. لذا مسلک شعوبی را باب کفر و الحاد شمردند (ممتحن، ۱۳۶۸، ص ۲۰۸) و با اندیشه کلامی آنها به مخالفت و مبارزه جدی پرداختند.

۷. علت جلوه‌گری شعوبیه به صورت اهل تسویه

علت اینکه جریان فکری شعوبیه در آغاز به صورت اهل تسویه بروز کرد عبارت است از:

۱. شعوبیه مبارزات خود را با نژادگرایی از زمان حکومت بنی‌امیه آغاز کرده بودند و در آن زمان به سبب فشار شدید خلفای اموی، قدرت توییح و تقبیح نژاد عرب را نداشتند، زیرا آل ابی سفیان و آل مروان حامیان سرسخت نژاد عربی بودند.

۲. برای پیشبرد هدف شعوبیه هیچ راهی بهتر از آن نبود که ابتدا با منطق اسلام، اصل برتری نژاد عرب بر سایر ملل را محکوم کنند، زیرا برای توییح عرب تنها راه، کاستن قدرت جایگاه عرب بود، پس هم‌آرایی شعوبیه با اصحاب تسویه، راهبرد و سیاست موقت و یک مصلحت تاکتیکی بود. برخی از شعوبیه با دین اسلام، که در میان اعراب بود، نیز مبارزه می‌کردند و اینها افراطیون شعوبیه بودند.

۸. گروه‌های شعوبیه

جریان‌های فکری شعوبیه را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

گروه اول: افرادی که در باطن به اسلام هیچ اعتقادی نداشتند و صرفاً آیین مسلمانی را بهانه‌ای برای مقابله با اعراب مسلمان قرار دادند. این گروه معتقد بودند اگر تظاهر به اسلام نداشته باشند اعراب مسلمان، آنها را محکوم به کفر کرده، مهدورالدم خواهند دانست و به جنگی سخت با آنان برخوانند خاست. شعوبیان متظاهر به اسلام، در حماسه‌هایشان، خود را از نژادی معرفی می‌کردند که افرادی همچون شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی داشته‌اند. (اصفهانی، ۱۳۶۶، ص ۲۷۱) و حتی آنها زبان عربی را تحریم کردند و به زبان فارسی دری روی آوردند.

گروه دوم: کسانی که به دین اسلام اعتقاد داشتند، ولی بر اثر تبلیغات سوء گروه اول، تحت تأثیر آنها قرار گرفتند و به مبارزه سرسختانه با اعراب پرداختند و دچار نژادپرستی ایرانی شدند. (گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۲۷۱) بنابراین، وجه اشتراک این دو گروه، تنفر از عرب‌ها و نژادپرستی آنها و برتر دانستن ایرانیان بود. البته این گروه از شعوبیان حساب عرب را از اسلام جدا می‌کردند، ولی گروه اول با عرب‌ها و باورهای آنها، یعنی حتی اسلام، نیز مخالف بودند. سزاوار یادآوری است که هر دو دسته با اصل تساوی و برابری وارد صحنه مبارزه شدند و بعد، خود آن را زیر پا گذاشتند و از آن عبور کردند.

ابن قتیبه دینوری کتابی به نام *تفضیل العرب* دارد که در این کتاب به نقد دیدگاه شعوبیه می‌پردازد. وی می‌گوید: «من در میان مردم کسی را متعصب‌تر و اراذل‌تر از شعوبیه ندیدم. این دسته از مردم با عرب سخت دشمنی می‌ورزند، اما اشراف، بزرگان و دانایان عجم و مردمان دیندار، که به حقایق امور آگاهی دارند، گرد این‌گونه تعصبات نمی‌گردند و بد و خوب هر طایفه را می‌دانند» (همای، بی‌تا، ص ۸۴) و ادامه می‌دهد:

عجب است که عجمان برای اثبات فضیلت خود به بعضی دلایل متوسل می‌شوند که بنیان آنها سست و نادرست است؛ مثلاً فخر می‌کنند که از اولاد آدم‌اند، گویی عرب از نسل آدم و حوا نیست؟ اینان می‌گویند همه پیغمبران از عجم بوده‌اند، مگر چهار کس: هود، صالح، شیت و محمد (ص). این دلیل هم بر ادعای باطلی بنیان شده است. و نیز فخر می‌کنند که: موسی، عیسی، زکریا و یحیی و امثال آنان از انبیای بنی اسرائیل از جنس ما بوده است؛ با اینکه میان قوم فارس و بنی اسرائیل قرابتی نیست، عرب را از انتساب بدان انبیا بی‌نصیب می‌شمارند، با اینکه عرب با بنی اسرائیل عموزاده‌اند، زیرا عرب از نسل اسماعیل بن ابراهیم و بنی اسرائیل از نسل یعقوب بن اسحاق ابراهیم هستند. (همان)

۹. تلاش‌های شعوبیه علیه کلام شیعه

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، جریان فکری شعوبیه به ویژه شاخه افراطی آن، می‌کوشید با عملکرد خود، بر کلام شیعه تأثیر گذاشته، و آن را از مسیر اصلی خود منحرف کند. این گروه

برای تحقق آرزوی خود، یعنی تضعیف کلام شیعی، دست به اقداماتی زدند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تحریف: شیعیه معتقد بودند وارد ساختن خرافات و تحریف در الاهیات و اندیشه کلامی شیعه راه جذب نیرو و نفوذ در شیعیان ایران را فراهم می‌کند.
۲. نشر اکاذیب و نسبت دادن آنها به ائمه معصومین (ص).
۳. ایجاد و تقویت خطّ غلو: به دلیل اینکه جمعیت قابل توجهی از ایرانیان شیعه بودند و به ائمه (ع) به ویژه امام علی (ع) علاقه زیادی داشتند، شیعیه می‌کوشیدند با وارد کردن غلو در شیعه، این مذهب را تضعیف کنند.

۱۰. تأثیر شیعیه بر برخی از فرقه‌ها

شیعیه تمام تلاش خود را معطوف داشت تا با ترویج فکر ضدعربی، از دوران شکل‌گیری تا پایان، در بسیاری از فرقه‌ها نفوذ کند. لذا کوشید با تدوین جعلیات و عقاید ساخته و پرداخته خود و طرح افسانه‌هایی همانند ازدواج دختر یزدگرد سوم با امام حسین (ع)، برخی از شعایر، آداب و رسوم خرافی باستانی خود را رنگ و لعاب شیعی ببخشد تا از طریق در کلام شیعه تأثیر گذاشته و مسیر اندیشه کلامی و سیاسی شیعه را تغییر دهد. این گروه از شیعیه توانستند تا حدودی در کلام برخی از فرقه‌های شیعی، مانند اسماعیلیه و شیعیان غالی، تأثیرگذار باشند. با توجه به اینکه برخی از شیعیه خود از فرقه‌های خوارج، معتزله، شیعه، سنی و غیره بودند، لذا در تمام فرقه‌ها و نحله‌ها، آثاری از خود به جا گذاشتند.

اسماعیلیه

شاخه قرمطی‌ها با عقاید کلامی اسماعیلیان نزدیکی و ارتباط داشت و ابعاد تأویلی و باطن‌گرایانه آنان، زمینه مناسبی بود برای ادغام آراء و عقاید باستانی ایران با زبان فلسفی که در تأویلات کلامی اسماعیلیه گنجانده شد. (گلدزیهر، ۱۳۷۱، ص ۳۵۳) بنابراین، شیعیان از این طریق به کیش اسماعیلیان نفوذ کردند و به یاری آنها برخاستند (همایی، بی‌تا، ص ۴۵۵) علت آن را هم می‌توان در عقیده اسماعیلیان بر نفی عصیبت عربی و ادغام اندیشه کلامی باطن‌گرایی آنان در آرای باستانی ایران جست‌وجو کرد.

معتزله

شعوبیه بر کلام معتزله بیشتر از کلام شیعه تأثیرگذار بود، البته بنیان‌گذاران کلام معتزله از جوهره ایرانی برخوردار بوده و در احیای هویت ملی و فرهنگی ایرانیان تأثیرگذار و نقش‌آفرین بودند. افراد شاخصی، همانند بشار بن بُرد را برخی گفته‌اند از نژاد فارسی است (ابن‌ندیم، ۱۳۶۶، ص ۲۶۶) و همفکران متکلمش در مکاتب معتزله بصره، از شعوبیه به شمار می‌آیند. ضرار بن عمرو، از رهبران معتزله، کتابی در مناقب موالی و برتری غیرعرب بر عرب نوشت. کتاب وی چنان تأثیرگذار بود که جاحظ به ناچار به دفاع از عرب و برتری آنها برخاست. (گل‌دزیهر، ۱۳۷۱، به نقل از امین، ۱۹۳۳، ج ۱، ص ۶۰)

غالیان

غالیان، جریان فکری کلامی، که مؤسس آن عبدالله بن سبأ بود (کشی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۶-۱۰۷) نیز از جمله فرقه‌های شیعی بودند که شعوبیه توانست به درون اندیشه‌های کلامی آنان نفوذ کرده و آنان را به فرقه‌ای هماهنگ با سیاست‌های خود تبدیل کند. غالیان نه تنها هیچ جایگاهی در شیعه نداشتند، بلکه یکی از خطرناک‌ترین گروه‌های انحرافی معرفی می‌شوند که به شدت مورد طعن و انتقاد ائمه اطهار (ع) به ویژه امام باقر و امام صادق (ع) قرار داشتند؛ (معارف، ۱۳۸۴، ص ۲۹۱) زیرا غالیان «در حق حضرت رسول و ائمه (ع) مخصوصاً امام علی بن ابی طالب غلو کرده و به ایشان مقام الوهیت داده اند». (ولوی، ۱۳۶۷، ص ۶۶) برخی از خاورشناسان معتقدند: «ریشه و پیشینه غلو در اسلام و تشیع به شعوبیه می‌رسد. موالی از نخستین کسانی بودند که جریان غلو در تشیع را پدید آوردند». (گل‌دزیهر، ۱۳۷۱، ص ۴۴۹)

برخی معتقدند شعوبیان سعی در ایجاد، تقویت و تعقیب خط «غلو» با مایه‌های اشرافیت نژادی، خونی اهورایی ایران باستان در جهت ساختن هویت اساطیری و افسانه‌ای برای شخصیت امامان داشتند و کوشیدند با ادعای الوهیت برای امامان و تلاش برای تجزیه اصحاب و ایجاد انشعاب در میان پیروان، در رأس و بدنه فرقه‌های منشعب قرار گیرند و با القا و ادغام عقاید پان‌ایرانیستی گنوسی- زرتشتی و اوهام و خرافات و اساطیر مورد نظر در بافت کلامی مذهب منشعب شیعی، جعل احادیث در جهت منافع سیاسی، اجتماعی شعوبیه، تحریف در الاهیات شیعه و ادغام الاهیات ثنویت و هدایت فرقه‌ها به

اهداف خود دست یابند. (همان، ص ۳۵۳) از این رو، امام صادق (ع) غالیان را از فسّاق، کفار و مشرکان می‌دانست (کشی، ۱۳۴۸، ص ۲۹۷) و آنها را به عنوان فتنه به مردم معرفی می‌کرد و می‌فرمود: «جوان‌های خود را از فتنه غلات بر حذر دارید که آنان را منحرف نکنند. غلات بدترین مخلوقات خداوندند». (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۲۶۵)

اساساً حضور شعوبیان در کنار جریان کلامی شیعه به معنای اتحاد با عقاید و اندیشه‌های آن نبود، بلکه تنها به لحاظ اندیشه کلامی و سیاسی شیعه، مانند تساوی و برابری ملت‌ها با یکدیگر، و مبارزه جدی با مخالفان به ویژه بنی‌امیه و بنی‌عباس بود. بنابراین، هیچ یک از شعوبیان در عصر بنی‌امیه، شیعه نبودند و این امر در اوایل عصر عباسیان، که هنوز تمام مناطق ایران آن زمان حتی مسلمان نشده بودند، نیز به این گونه بود. به مرور زمان مردم ایران مسلمان شدند و «بیشتر تابع شافعی بودند و در دوره‌های بعدی شیعه شدند و امامت ائمه اطهار (ع) را پذیرفتند که قریشی و هاشمی می‌باشند». (مطهری، ۱۳۵۹، ۱۳۴)

با توجه به اینکه روح اندیشه سیاسی و کلامی شیعه، مخالفت شدید با ظلم، ستم و عدالت‌گستری است، چگونه می‌توان شعوبیه را که خود دارای عقاید و دیدگاه‌های افراطی‌گری و گرفتار ظلم و بی‌عدالتی بودند جزو شیعیان به شمار آورد؟ نویسنده کتاب حدیث/الرابعاء معتقد است اگر شیعه‌ای شعوبیه بود، شیعه‌گری او ظاهری است. وی سید حمیری را می‌ستاید چون او را شیعه‌ای می‌داند که شعوبی نیست. (حسین، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹) البته نایستی کسی را تنها به خاطر علاقه به ایران یا زبان فارسی به شعوبی‌گری محکوم کرد، چنان‌که یکی از نویسندگان مصری، محمدعلی ابوریان، استاد و رئیس بخش فلسفه در دانشکده افسریه مصر، سهروردی را به این جرم **لایغفر** در زمره شعوبیه به شمار آورده و آثار وی را نیز بر همین اساس ارزیابی کرده و می‌گوید: «نهضت شعوبیه در پایین آوردن اعتبار قوم عرب و کاستن ارزش آنان تأثیر فراوان داشته است». وی معتقد است شعوبیه تنها گروهی از ایرانیان را تشکیل می‌دهند که از اندیشه عنصری و نژادپرستی جانبداری می‌کند.

در این سخن تردیدی نیست که سهروردی با قوم عرب مخالفتی نداشته و به هیچ وجه با آنان از در دشمنی وارد نشده و به درستی سخن نگفته است؛ تنها سندی که ابوریان برای مدّعی خود ارائه می‌کند این است که سهروردی بسیاری از اصطلاحات و کلمات فارسی را در آثار خود به کار برده است: «أما المصطلحات الفارسیة الّتی تشیع فی مؤلفات السهروردی فهی لیست سوی ادوات استخدامها المؤلف لایهام القاری بالاصل الفارسی للمذهب و ذلك انقیاداً مع نزعة الفرس الشعوبیة و كان السهروردی منهم» (ابوریان، بی‌تا، ص ۴۳۳) همان‌گونه که در این عبارت می‌بینیم، دلیل شعوبی بودن سهروردی، جز به کار بردن اصطلاحات و کلمات فارسی چیز دیگری نیست. ابوریان که با حمله به سهروردی خود گرفتار نژادپرستی شده است، نمی‌داند که استفاده گسترده سهروردی از منابع فهلویین و آثار باستان ایران به جهت غنای فلسفی آن بوده است نه ایرانی بودن آن.

۱۱. علت توجه شعوبیه به کلام شیعه

شاید بتوان گفت علت توجه شعوبیه به کلام شیعه و اینکه اصحاب تسویه توانستند خود را به کلام شیعی نزدیک کند، برخاسته از عوامل زیر است:

۱. برخورد تند و ظالمانه بنی‌امیه، که از نژاد عرب بودند، با خاندان نبوت، که مورد علاقه و احترام شیعیان به ویژه شیعیان ایران بودند، فرصتی را برای توجه شعوبیه به شیعیان ایجاد کرد و آنان نیز کوشیدند از فرصت پیش‌آمده استفاده کامل ببرند.

۲. اندیشه کلامی امامان شیعه (ع) در مباحثی همچون عدالت، کرامت، مساوات، برابری، عدم تبعیض نژادی و برتری انسان‌ها در تقوا، علم و مجاهدت در راه خدا، که از آموزه‌های قرآنی سرچشمه می‌گیرد، چنین نبود که شیعیان به خودی خود با عرب‌ها مخالفت داشته باشند. پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) و بسیاری از صحابه و یاران ایشان عرب بودند، از این‌رو با عرب‌های مسلمان، ارتباطات و تعاملات بسیار گسترده‌ای داشتند.

۳. انتساب شعوبیه به شیعیان، برای شعوبیه بار بسیار مثبتی داشت، از این‌رو آنها کوشیدند تا خود را به شیعیان نزدیک و منسوب کنند، ولی برای شیعیان بار منفی داشته و بسیار گران تمام

بررسی و تدبر بران فکری شیعه و تأثیر آن بر کلام شیعی

می‌شد، زیرا شیعیان تابع اندیشه ناب کلامی امامان معصوم (ع) بودند و با شعوبیان و غالیان مخالفت کرده و هر گونه غلو را به طور جد محکوم و نفی می‌کردند و نخست با اصلاح و بازگرداندنشان به مسیر اصلی و در صورت عدم توفیق در اصلاح، با برخورد تند و منزوی ساختن آنها، می‌کوشیدند مرز خود را از آنها جدا کنند.

۴. از آنجایی که عموم شعوبیه در ایران حضور داشتند و مذهب ایرانیان نیز شیعه بود، از این جهت شعوبیان کوشیدند ضمن زندگی مسالمت‌آمیز در کنار شیعیان، بتوانند آنان را جذب کرده و اندیشه خود را بر آنها تحمیل کنند.

برخی از ایرانیان نیز از پیدایش شعوبی‌گری نگران بوده و آن را خطری برای اسلام می‌دانستند. این خود یکی از شگفتی‌های تاریخ و از نشانه‌های نفوذ عمیق اسلام در روح ایرانی است. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۴۰۶) چراکه هر مسلمان باید به این نکته توجه داشته باشد که اگر رهبران نهضت از مسیر اسلام اصیل فاصله گرفتند، باید از آنها فاصله گرفت.

۱۲. عدل و تساوی در کلام شیعه

اصل «عدالت»، «تساوی» و «برابری» نقطه اشتراک شیعه و شعوبیه است، در اینجا برای روشن شدن میزان تأثیر شعوبیه بر کلام شیعه، نگاهی کوتاه به این اصل اساسی و جایگاه آن از نگاه شیعه، ضروری است.

۱.۱۲. مفهوم‌شناسی عدل

امام علی (ع)، که در نهج‌البلاغه بیش از نود بار تأکید بر عدل، و اقامه آن و عدالت‌گستری دارند، عدل را چنین معنا می‌کنند: «العدل یضع الامور مواضعها»؛ عدل هر چیزی را در جایگاه ویژه خود قرار می‌دهد. / نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ص ۴۳۷ برخی از فلاسفه تعریفی از عدل ارائه کردند که برگرفته از بیان امام (ع) است؛ ملاهادی سبزواری در تعریف عدل می‌گوید: «وضع کل شیء فی موضعه و اعطاء کل ذی حقّ حقّه»؛ هر چیزی را در جای مناسب خود نهادن، و حق هر صاحب حقی را به او اعطا کردن. (سبزواری، بی‌تا، ص ۵۴)

برخی نیز گفته‌اند عدل یعنی موزون بودن. این معنا در قرآن کریم آمده است: «و السماء رفعها و وضع المیزان». (الرحمن: ۷)

همان‌گونه که مفسران گفته‌اند، منظور این است که اساس نظام آفرینش بر پایه عدالت بنا شده است، در هر چیزی، از هر ماده‌ای به قدر لازم و کافی استفاده شده است و در حدیث نبوی آمده است: «بالعدل قامت السموات و الارض» (فیض کاشانی، ۱۴۰۲، ج ۵، ص ۱۰۷) همانا آسمان و زمین به موجب عدل برپاست. نقطه مقابل عدل به این معنا، عدم تناسب است. معانی دیگری نیز از عدل ارائه شده است که عبارت‌اند از:

- تساوی و نفی هرگونه تبعیض.
 - مساوات و عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاق‌های متساوی.
 - رعایت حقوق افراد و عطا کردن حق به ذی‌حق؛ این تعریف حقیقتی از عدالت اجتماعی بشری است؛ یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آن را محترم بشمارند.
 - رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود و امتناع نکردن از افاضه؛ رعایت قابلیت‌ها در افاضه وجود و عدم امتناع از افاضه و رحمت الهی به آنچه که در آن امکان وجود یا کمال هست. در اینجا عادل بودن پروردگار نزد حکمای الهی به این است که به هر موجودی در نظام تکوین، میزانی از کمالات وجودی را که قابلیت و ظرفیت دارد اعطا می‌کند و پروردگار از موجودی که استحقاق و قابلیت دارد، منع فیض نمی‌کند.
- هر یک از این تعاریف یادشده در جای خود اهمیت دارد و تعریف مورد نظر از عدل در اینجا به مفهوم تساوی و عدم تبعیض نژادی و رعایت حقوق اجتماعی بشری است و چنان‌که پیداست هر گونه برتری‌طلبی و فزون‌خواهی با عدل، به معنای رعایت حقوق اجتماعی، سازگاری ندارد و این، آن نکته اساسی است که شیعه بر آن پای می‌فشرد و شعوبی‌گری نقطه مقابل آن است و به معنای خروج از مدار ارزش‌های بنیادین دین است.

۲.۱۲. جایگاه عدل در کلام شیعه

شاید بتوان گفت در بین صفات الهی، بعد از صفت توحید، هیچ صفتی به اندازه عدل الهی مورد توجه دانشمندان مسلمان و سایر متدینان به ادیان الهی قرار نگرفته است و چرایی این

تأکید و توجه برخاسته از این است که عدل الهی افزون بر اینکه به عنوان صفتی از صفات ذات است ارتباطی وثیق و پیوندی ناگسستنی با اعمال و رفتار انسانی دارد. حکیمان مسلمان، متکلمان، مفسران و محدثان از شیعه تأکید کرده‌اند که خداوند عادل علی‌الاطلاق است و چنان که گذشت، نظام تکوینی بر اساس عدل استوار شده است و در عرصه تشریع نیز پیامبران مأموم به اقامه عدل بوده‌اند. انسان نیز از منظر تکوین و تشریع، آفریده‌ای موزون است که برتری و کهنتری او در گرو رعایت داده‌های تکوینی و توصیه‌های تشریعی است، چه اینکه در نقطه مقابل هر گونه حرکتی که در جهت مخالفت با استعدادهای تکوینی و آموزه‌های تشریعی باشد سبب کاستی او از مرتبت انسانیت می‌شود.

در کلام شیعی، خداوند پیراسته از هرگونه کاستی و در عالی‌ترین هرم هستی است و صفاتش عین ذاتش است. عدالت او نیز در عالی‌ترین نقطه هستی قرار دارد. بر این اساس، تمامی آفریده‌های او از مبدایی حکیم که مصدر عدل است سرچشمه گرفته‌اند و در این میان انسان به هر میزان که پای‌بندی خود را به نسبت‌های تکوینی و آموخته‌های تشریعی ابراز کند مظهری از عدل مجسم خواهد بود؛ عدلی که هر گونه تبعیض و نادیده انگاشتن حقوق دیگران در تساوی آشکار با آن است. تأکید و تکرار بر اینکه مدار استواری عدل بر تکوین و تشریع الهی است به این معناست که در نظام تکوینی و تشریعی تفاوتی در افراد یک نوع نیست، فیلسوفان مسلمان در جای خود اثبات کرده‌اند که تفاوت آدمیان در نوعیت آنان نیست، بلکه تفاوت در میزان بهره‌برداری از شاخصه‌های انسانیت است، انسان خواه عرب و خواه عجم، خواه سفید و خواه رنگین و از همه مهم‌تر، خواه زن و خواه مرد، تفاوتی در انسانیت ندارند و در روح، به عنوان داده‌ای الهی، که انسان را از دیگر موجودات متمایز ساخته است، تذکیر و تأنیث یکسان است.

اینک روشن می‌شود که برتری‌طلبی قومی و خونی در نظام دینی، به ویژه در حوزه آموزه‌های کلام شیعی نه تنها جایی ندارد، بلکه امری مذموم و کاهنده مقام انسانیت انسان است و تمایزطلبی افراد انسانی در همه انواع آن (جنسیت، ملیت، رنگ و خون و نژاد) امری نادرست و ناسازگار با فرامین الهی است. در اینجا برای آشنایی بیشتر با

عدل به عنوان آموزه‌ای بی‌بدیل در نظام کلامی شیعی، نگاهی گذرا به پاره‌ای از نکات درباره عدل خواهیم داشت.

۱. قرآن کریم بر مفهوم عدل و ظلم تکیه فراوان کرده است. وجود ۲۹ آیه از قرآن در این باره شاهدی روشن بر اهمیت و جایگاه رفیع و والای عدل و تأیید اندیشه شیعه در این خصوص است.

۲. عدالت یکی از صفات خداوند به شمار می‌آید؛ «شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط» (آل عمران: ۱۸)؛ خداوند، فرشتگان و دارندگان دانش گواهی می‌دهند که معبودی نیست جز خدای یکتا که به پا دارنده عدل است. جالب توجه است که غیب و شهود، شاهد و مشهود، هم‌صدا تأکید بر عدل دارند.

آنچه مسلم و تردیدناپذیر است این است که شناخت خداوند به عنوان امرکننده به عدل و به پا دارنده عدل، اساسی‌ترین معرفتی است که در ادیان آسمانی، رابطه بشر با خدا بر اساس آن استوار شده است.

۳. هدف از بعثت پیامبران الهی آگاهی‌بخشی، تعالی و برپایی عدالت است: «یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله و سراجاً و منیراً» (احزاب: ۴۶)؛ «ای پیامبر، ما تو را، گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم و دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک»؛ و در جای دیگر می‌فرماید: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حج: ۲۵)؛ «همانا فرستادگانمان را با دلایل روشنی فرستادیم و همراه ایشان کتاب و ترازو فرود آوردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

۴. بر اساس اعتقاد شیعه، عدالت از اصول پنج‌گانه دین به شمار می‌آید. اعتقاد به عدل شاخص متمایز کننده مذهب شیعه از دیگر فرق کلامی است و این اصل در کنار امامت، به عنوان نشانه تشیع تلقی می‌شود. اما آنچه عنصر محوری امامت و رهبری است جریان عدل است ... مهم‌ترین کاری که امام انجام می‌دهد عدل است و این عدل مثلث میمونی دارد: ۱. قانون عدل؛ ۲. حاکم عادل؛ ۳. جامعه عدالت‌خواه. وظیفه ما ارتباط با حضرت ولی عصر (عج) و

ترویج فرهنگ انتظار است و این همان آماده کردن مردم برای عدالت‌خواهی و ترویج آن در جامعه است.

۵. امامان شیعه (ع) همواره بر این امر تأکید داشتند که نگاه عصبیت عربی و یا شیعویت‌گری، در کلام و باورهای دینی شیعیان تأثیر نگذارد و در همین زمینه به آیات و سنت پیامبر (ص) استناد می‌کردند و بر آن تأکید داشتند و با سیاست‌های تبعیض و تفاوت میان عرب و غیرعرب، که در جهان اسلام از سوی طرفداران برتری عرب و یا شیعویت بیان می‌شد، مخالفت می‌کردند. در ادامه به برخی آیات و احادیث، که در مخالفت با اندیشه نژادپرستانه و تبعیض و برتری‌بینی است، اشاره می‌کنیم.

۱۳. نمونه‌هایی از مخالفت جریان فکری شیعه با شیعویت

۱. در هیچ آیه‌ای از آیات قرآن به برتری عرب بر عجم و یا عجم بر عرب اشاره‌ای نشده است. خداوند مؤمنان را برادر یکدیگر می‌داند و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰)، چنان‌که برتری انسان‌ها را به تقوا دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات: ۱۳)، همچنان‌که دانش را از نشانه‌های برتری انسان‌ها شمرده و می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ». (زمر: ۹)

۲. پیامبر اسلام (ص) که بر اساس آیه قرآن «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۴۳)، از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید، گفتاری دارد که ابوعثمان جاحظ بن بحر بن محبوب آن را این‌چنین نقل کرده است: پیامبر اسلام (ص) در آخرین حج خود هم‌زمان با انجام مناسک حج، خطاب به مردم می‌فرماید: «ایها الناس انّ ربکم واحد، و انّ أبائکم واحد، کلکم من آدم و آدم من تراب، انّ اکرمکم عندالله اتقکم، و لیس لعربی علی عجمی فضل الا بالتقوی»؛ ای مردم، همانا خدای شما واحد است و ریشه اولیه‌تان یکی است، همه شما از آدم و او نیز از خاک است. همانا گرامی‌ترین شما با تقواترین‌تان است و عرب بر عجم، برتر نیست مگر به تقوا. (جاحظ، ۱۹۶۸، ج ۲، ص ۵۴) حضرت این بحث را در جایی مطرح فرمود که حجاج کشورهای مختلف حضور دارند و پیام ایشان را به گوش جهانیان می‌رسانند. (غاوجی وهبی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۹۷۸ به نقل از فتح الغدير، ج ۲، ص ۴۸۱) در واقع مخاطب نوع احادیث، همه انسان‌ها با

زبان‌های متفاوت و زمان‌های مختلف و از هر نژاد و رنگ هستند، زیرا همه انسان‌ها از آدم و حوا زاده شده‌اند.

۳. پیامبر اسلام (ص) «بیت‌المال را به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌کرد. در زمان آن حضرت، مردهای عجم با زن‌های عرب ازدواج می‌کردند، به طوری که سلمان فارسی، بلال و صهیب که عرب نبودند با زنان عرب ازدواج کردند. (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۳۷)

۴. محمد بن یعقوب کلینی، محدث مشهور شیعه، در کتاب کافی از حضرت امیرالمؤمنین نقل می‌کند که روزی امام علی (ع) در یک سخنرانی عمومی فرمود: «ای مردمان، از آدم کسی برده یا کنیز به دنیا نیامده، مردم همگی آزادند ... اکنون چیزی رسیده است و ما به مساوات تقسیم خواهیم کرد؛ آنگاه شروع به تقسیم کرد و به هر کس سه دینار داد. به مردی از انصار سه دینار داد. سپس غلام سیاهی آمد، و به او نیز سه دینار داد. مرد انصاری گفت: «یا امیرالمؤمنین، این برده‌ای بود که دیروز آزادش کردم، من و او را مساوی قرار دادی؟». امام علی (ع) فرمود: «من در کتاب خدا نظر کردم و کسی را نسبت به کسی برتر نیافتم». (کلینی، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۶۹)

در جای دیگر علی (ع) در مقابل عرب، که به استفاده نابرابر از بیت‌المال (گذشته از سوء استفاده‌ها) عادت کرده بودند و برابری با «موالی» را دون شأن خود می‌شمردند، فرمود: «همه شما مثل این دو مشت خاک برابرید» و فرمود: «حتی اگر مال خودم بود برابر تقسیم می‌کردم، چه رسد به اینکه مال خداست».

۵. یاران و اصحاب پیامبر اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) عرب و غیرعرب بودند، از این‌رو، با عرب و غیرعرب مسلمان، ارتباطات و تعاملات گسترده و بسیار خوبی داشتند.

۶. جرجی زیدان نیز در خصوص شدت عصبیت عبدالملک بن مروان چنین می‌نویسد:

موقعی که علی بن حسین (ع) کنیز خود را آزاد کرد و به عقد خود درآورد، عبدالملک بن مروان نامه‌ای به او نوشت و او را سرزنش کرد. امام سجاد (ع) در پاسخ وی نوشت: خداوند با اسلام، این تعصبات را از میان برد و مسلمان را از پستی و عار و سرزنش منزّه نمود. پیغمبر اکرم (ع) با کنیز

بررسی و نقد جریان فکری شوبیه و تأثیر آن بر کلام شیعی

خود و زن غلام خود، ازدواج نمود. عبدالملک که پاسخ امام (ع) را خواند گفت: عجیب است چیزی که برای مردم عرب اسباب پستی می‌شود، برای علی بن حسین موجب افتخار می‌گردد. (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۴، ص ۸۰۱)

۷. هنگامی که عصبیت و ملی‌گرایی عرب، پا را از عرصه‌های کلامی و سیاسی، فراتر گذاشت و به حریم فقه وارد شد و ابوحنیفه یکی از فقهای نامی اهل سنت – که خود نیز ایرانی است – فتوا بر عدم کفویت ایرانی در ازدواج با عرب صادر کرد! (الصاغر ج ۱، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۶۶) حلی – از فقیهان شیعه که خود عرب است – ضمن نقل و نقد فتوای ابوحنیفه، عربیت و عجمیت را مانع ازدواج و کفویت ندانست. وی می‌گوید: «کذا شریفة النسب بالادون: کالها شمیة و العلویة بغيرها، والعربیة بالعجمی وبالعکس». (حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۱۴) در اسلام، شریف علوی و کنیز حبشی برابر است؛ همان‌گونه که پیش از این در زمان پیامبر (ص) عجم‌ها مانند سلمان فارسی با عرب ازدواج می‌کردند.

ائمه (ع) به ویژه امام علی (ع) از مساوات اسلامی و عدم تبعیض میان عرب و غیرعرب، شدیداً طرفداری می‌کردند، که همین امر را از دلایل طرفداری ایرانیان و موالی از امام علی (ع) می‌دانند.

البته این موارد نافی وجود برتری بر اساس معیارها و ملاک‌هایی همچون اخلاق، دانش و تقوا که مورد تأکید و تأیید قرآن کریم، پیامبر اسلام و ائمه اطهار (ص) است به شمار نمی‌آید.

نتیجه‌گیری

جریان‌های فکری «اهل تسویه» و «شعوبیه افراطی»، خواه به عنوان حزب سیاسی و خواه جریان فکری – کلامی، در طول یکدیگر به وجود آمدند، هر یک دارای انگیزه خاص، اهداف مشخص و جدای از دیگری بودند. هرچند شعار همه آنها دین و عدالت اجتماعی بود. در نگاه نخست چنین پیداست که انگیزه‌های پیدایش شعوبیه و تسویه برخاسته از دل‌مشغولی آنها از راه برقراری عدالت بوده است.

لیکن در گذر زمان شعوبیه مسیر خود را تغییر داد و این تغییر برخاسته از قرائت‌های مختلف و متعددی بود که از دین داشتند؛ قرائتی که تأمین‌کننده خواسته‌ها و انتظارات آنها از دین بود. آنها با دعوت از مردمی که سطح آگاهی‌های دینی‌شان پایین بود و قدرت تشخیص سره از ناسره را نداشتند و از اهداف نهان و پشت پرده‌شان بی‌اطلاع بودند، به تشکیل حزب سیاسی پرداختند.

شعوبیه افراطی سعی داشت بر کلام شیعه تأثیرگذار باشد، تا از این رهگذر مذهب نوپیدای شیعی در ایران را، که روز به روز طرفداران و پیروان بیشتری می‌یافت و تنها مذهب سامان‌یافته بود، به سوی خود بکشاند، ولی توفیق چندانی نیافت؛ هرچند در نفوذ بر سایر مذاهب و مسلک‌ها تا حدودی موفق بودند و تا مدت‌ها خوارج، مرجئه، معتزله، غالیان و اسماعیلیه را به دنبال خود می‌کشاندند و اندیشه سیاسی و کلامی آنها رنگ و بوی شعوبیه به خود گرفت. لیکن شیعه امامیه به دلیل غنای فرهنگ و معارفش با حفاظ اندیشه سیاسی و کلامی ناب، و حضور فعال و علمی ائمه اطهار (ع) و یاران و نایبان آنها در حفاظت و صیانت از تفکر شیعه، از یک سو، و مقابله با اندیشه‌های نوظهور، انحرافی و خرافی، از سوی دیگر، از این خطرات در امان ماند.

فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. نهج‌البلاغه.
۳. ابن عمر الاندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه، ۱۴۰۲، العقد الفريد، دار الكتاب العربی، بیروت.
۴. ابن منظور، ۱۴۱۳، لسان العرب، تحقیق و تعلیق: مکتب تحقیق التراث، بیروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ۷.
۵. ابن ندیم، ۱۳۶۶، الفهرست، ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر.
۶. ابوریان، محمدعلی، بی‌تا، تاریخ الفكر الفلسفی فی الاسلام، چاپ مصر.
۷. ابی حیان اندلسی، ۱۴۲۲، تفسیر البحر المحیط، تحقیق: الشیخ عادل محمد عبد الموجود و الشیخ علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الاولى، ج ۸.
۸. اصفهانی، رضا، ۱۳۶۶، ایران از زرتشت تا قیام‌های ایرانی، انتشارات الهام.
۹. امین، احمد، ۱۹۳۳، ضحی الاسلام، قاهره، الطبعة الاولى.

۱۰. براون، ادوارد، ۲۵۳۶، تاریخ ادبی ایران، ترجمه، علی پادشاه صالح، فتح الله مجتبی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
۱۱. جاحظ، عثمان بن بحر، ۱۹۶۸، البیان و التبيين، دار احیاء التراث العربی، دار الفكر للجمع.
۱۲. حسین، طه، بی تا، حدیث الاربعاء، قاهره، دار المعارف.
۱۳. حلی، ۱۴۱۹، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعة المدرسين بقم المقدسة، الطبعة الاولى.
۱۴. رضازاده لنگرودی، رضا، ۱۳۸۵، جنبش های اجتماعی در ایران پس از اسلام، تهران، فرهنگ نشر نو، چاپ اول.
۱۵. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعة الثامنة.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۹، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیرکبیر.
۱۷. زیدان، جرجی، ۱۳۶۹، تاریخ تمدن اسلام، علی جواهرالکلام، تهران، امیرکبیر.
۱۸. سبزواری، ملاهادی، بی تا، شرح الاسماء الحسنی، قم، منشورات مکتبة البصیرتی، طبعة الحجرية.
۱۹. الصاغری، الشیخ اسعد محمد سعید، ۱۴۲۰، الفقه الحنفی و دلالة دمشق، دار الکلم الطیب، الطبعة الاولى.
۲۰. طبری محمد بن جریر، ۱۳۷۵، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات، اساطیر، چاپ پنجم.
۲۱. غاوجی وهبی، سلیمان، ۲۰۰۹، الکافی فی الفقه الحنفی، مؤسسه الرسالة، بیروت، الطبعة الاولى.
۲۲. فیض کاشانی، ۱۴۰۲، تفسیر الصافی، لبنان، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۳. کشی، ۱۳۴۸، اختیار معرفه الرجال، تصحیح و تعلیق: مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۴. کلینی، الکافی، ۱۳۶۵، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم.
۲۵. گرشاسپ چوکسی، جمشید، ۱۳۸۱، ستیز و سازش، نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، چاپ پنجم.
۲۶. گلدزیهر، ر. نا، ۱۳۷۱، اسلام در ایران، شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران، محمودرضا افتخارزاده، مؤسسه نشر میراث های تاریخی اسلامی و ایران.

۲۷. گنابادی، پروین، ۱۳۷۵، مقدمه / ابن خلدون، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، بحار / الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم.
۲۹. مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین، ۱۳۶۵، التنبيه و الاشراف، ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۳۰. -----، ۱۳۷۴، مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
۳۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۹، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا.
۳۲. معارف، مجید، ۱۳۸۴، تاریخ عمومی حدیث، انتشارات کویر، چاپ سوم.
۳۳. ممتحن، حسینعلی، ۱۳۶۸، نهضت شعوبیه، تهران، مؤسسه باورداران.
۳۴. نبئی، ابوالفضل، ۱۳۷۶، نهضت‌های سیاسی مذهبی در تاریخ ایران، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۳۵. ولوی، علی محمد، ۱۳۶۷، تاریخ علم الکلام و مذاهب اسلامی، قم، انتشارات بعثت.
۳۶. همایی، جلال‌الدین، بی‌تا، شعوبیه، به اهتمام: منوچهر قدسی، تهران، صایب.